

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۱۶ آبان ۱۴۰۱

موضوع جزئی: آیه ۴۸ - بخش سوم - حقیقت شفاعت - شفاعت در قرآن

مصادف با: ۱۲ ربیع الثانی ۱۴۴۴

نظر منکران درباره آیات شفاعت

جلسه: ۷

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

خلاصه جلسه گذشته

بحث در استدلال بعضی از منکران شفاعت به آیات قرآن بود. بعد از آنکه حقیقت شفاعت را بیان کردیم، عرض کردیم در قرآن سه دسته آیات یا به تعبیر دیگر دو دسته آیات پیرامون شفاعت وجود دارد؛ یک دسته شفاعت را نفی کرده مطلقاً، یک دسته هم فی الجمله اثبات می‌کند. البته دسته‌ای از آیات هم شفاعت را نسبت به گناهکاران و مجرمان نفی کرده است. یک گروه از منکران شفاعت گفتند دو دسته از این سه دسته نفی شفاعت کرده، یا نفی مطلق شفاعت یا نفی سودمندی شفاعت برای مجرمان. آن دسته‌ای که فی الجمله شفاعت را اثبات کرده، مبین مطلبی است که مجموعاً این آیات شفاعت را متشابه می‌کند. آیه‌ای مثل «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» یا «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ»، در اینها استثنا برای تأکید نفی است و نه استثناء حقیقی؛ پس این هم هیچ دلالتی بر شفاعت ندارد. این حرفی است که برخی از منکران شفاعت مطرح می‌کنند و لذا می‌گویند آیات قرآن درباره شفاعت مجموعاً متشابه است و نمی‌شود برای اثبات شفاعت به آنها استناد کرد.

بررسی نظر منکران درباره آیات شفاعت

آنچه که منکران گفته‌اند درباره آیات است و ما فعلاً کاری به سایر شبهات آنها نداریم و فقط در خصوص آیات عرض می‌کنیم که این بیان مردود است و محل اشکال است. چون اینها در واقع با القای یک احتمال در دسته سوم از آیات می‌خواهند نتیجه بگیرند آیات قرآن درباره شفاعت متشابه است. گفتند احتمال دارد تأکید نفی باشد، نه اینکه استثناء حقیقی باشد؛ یعنی آیه «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» یا «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» اینها دارند تأکید می‌کنند نفی شفاعت را، مثل برخی آیات که ما ذکر کردیم. لذا اینها مقید اطلاقات و آنچه که در دسته اول و دوم ذکر شده، نیست بلکه آن را تأکید می‌کند.

اما این احتمال مردود است. همانطور که عرض کردیم دسته اول مطلقاً شفاعت را نفی کرده است؛ دسته دوم نفی مطلق شفاعت را نمی‌کند بلکه می‌گوید شفاعت نافع نیست، ولی در آیه ۴۸ سوره مدثر می‌فرماید: «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ»؛ دو مطلب از این آیه استفاده می‌شود. یکی اینکه در روز قیامت شافعانی هستند که شفاعت می‌کنند و شفاعت آنها به فعلیت رسیده است، و الا نمی‌گفت شافعان، اطلاق عنوان شافعان بر آنها معنا نداشت. دیگر اینکه شفاعت شافعان به حال برخی سودمند نیست؛ مثل کسانی که کافر هستند یا برخی جرم‌های خاص انجام داده‌اند، تکذیب خداوند تبارک و تعالی

کرده‌اند، ولی مطلق شفاعت را نفی نمی‌کند. پس دسته دوم برخلاف آنچه که منکران شفاعت گمان کرده‌اند، جزء آیات دسته اول نیست؛ نفی مطلق نمی‌کند؛ بلکه شفاعت را برای عده‌ای خاص نفی می‌کند، پس جزء آیات دسته اول نیست. از این بدست می‌آید شفاعت شافعان برای یک عده مفید و مؤثر است. آن وقت دسته سوم کسانی را بیان می‌کند که شفاعت به حال آنها سودمند است، «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» یا «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا». پس کأن یک دسته هستند که شفاعت به حال آنها سودمند است؛ یعنی آنهایی که رضایت خداوند جلب شود نسبت به آنها، این شفاعت برای آنها سودمند است. گمان اینها این بود که این آیات متشابه‌اند در حالی که متشابه نیستند. دسته اول را وقتی ملاحظه می‌کنیم می‌بینیم نفی مطلق شفاعت کرده است؛ دسته دوم نفی شفاعت برای گروهی خاص و سودمندی آن را برای عده‌ای منتفی کرده؛ دسته سوم اثبات کرده سودمندی شفاعت را برای عده‌ای دیگر. در حقیقت این دو آیه تبیین می‌کند حدود و قلمرو شفاعت را؛ دسته اول هم که نفی مطلق کرده، یعنی کأن قاعده این است که شفاعتی نیست و سودمند به حال انسان نیست؛ اما این استثنا دارد. اینکه شفاعت به حال انسان سودمند نیست، برای اینکه چه بسا اگر قاعده باشد و نه استثنا، این سبب تجری انسان شود و آنچنان که باید و شاید جنبه بازدارندگی عذاب و عقاب، عیان و آشکار نشود. بنابراین تعارضی بین اینها به نظر نمی‌رسد. ما اینجا می‌خواهیم به اجمال و به سرعت از این مبحث عبور کنیم؛ اجمالاً آیات قرآن مشکلی ندارد، چه اینکه وهابیون و سلفی‌ها علاوه بر شبهات عقلی که نسبت به این مسأله مطرح کرده‌اند، ادله نقلی را هم تلاش کرده‌اند مخدوش کنند. آیات قرآن را می‌گویند متشابه است و لذا از دسترس خارج می‌کنند؛ روایاتی که بعضاً به این معنا اشاره دارد را می‌گویند باید توجیه و تأویل کرد. ما به بخشی از شبهات اینها بعداً خواهیم پرداخت؛ اما فعلاً در حوزه آیات ملاحظه فرمودید که این سخن درست نیست.

وجوه جمع بین آیات شفاعت

صرف نظر از ردیه‌ای که بر وهابیون و سلفیه نسبت به آیات می‌توان ذکر کرد، این بحث اصولاً مطرح شده که چگونه بین آیات قرآنی می‌توان جمع کرد؟ بالاخره آیاتی نفی مطلق شفاعت کرده و آیاتی آن را اثبات کرده است. یعنی ما مجموعاً اگر آیات قرآن را نگاه کنیم، عده‌ای از آیات شفاعت را نفی کرده و عده‌ای آن را اثبات کرده است. این تعارض موهوم و بدوی چگونه قابل پاسخ است؟ اینجا راه‌های مختلفی طی شده، به مدد آیات دیگری از قرآن به توجیه و بیان راه‌حل برای این تعارض بدوی پرداخته‌اند. مفسرین راه‌حلهایی را ارائه داده‌اند.

۱. برخی گفته‌اند ادله‌ای که نفی شفاعت می‌کند، ناظر به شفاعت بدون اذن و استقلالی است؛ اما ادله یا آیاتی که اثبات شفاعت می‌کند، نظر به شفاعت مأذون، یعنی آن شفاعتی که خدا اجازه و اذن داده می‌کند. پس تنافی برطرف می‌شود؛ آن ناظر به شفاعت استقلالی است و این ناظر به شفاعت غیراستقلالی.

۲. برخی گفته‌اند آیات نافی شفاعت ناظر به انسان‌های کافر و کسانی است که جرم‌های غیرقابل بخشش دارند، کفر،

شرک، عناد، و آن آیاتی که دلالت بر شفاعت دارد، ناظر به افراد مؤمن و در عین حال گناهکار است؛ یعنی مؤمنانی که گرفتار فسق و فجور و گناه شده‌اند، اینها می‌توانند مشمول شفاعت قرار گیرند. اینجا هم یک بحثی وجود دارد که بعضی از مفسرین به تفصیل به آن پرداخته‌اند که آیا اساساً شفاعت مربوط به مؤمنان است یا عام‌تر از این است، که این را بعداً اشاره خواهیم کرد.

۳. برخی گفته‌اند ادله‌ای که نفی شفاعت می‌کند، ناظر به مواردی است که در انسان هیچ آمادگی و تغییر و تحول و قرب به حق تعالی پیدا نشده باشد. بله، اگر در انسان این زمینه فراهم نشود، هیچ‌گاه مشمول شفاعت نیست. اما اگر در انسانی این تحول پیدا شد و آمادگی کسب کرد، طبیعتاً مشمول شفاعت قرار می‌گیرد؛ همان مطلبی که ما درباره حقیقت شفاعت در ابتدای این بحث اشاره کردیم. بنابراین آیات اثبات‌کننده شفاعت نظر به کسانی دارد که این تحول و تغییر در آنها ایجاد شده و آیاتی که نفی شهادت می‌کند، ناظر به مواردی است که چنین تغییر و تحولی در آنها پدید نیامده است.

۴. راه‌حل چهارم این است که ما آیات نافی و مثبت شفاعت را به حسب مواقف مختلف معاد در نظر بگیریم؛ یعنی در بعضی مواقف شفاعت راه ندارد، لذا آنجا که نفی کرده نظر به برخی مواقف داشته و آنجا که اثبات کرده، نظر به برخی دیگر از مواقف داشته است.

۵. شفاعت فقط مربوط به قیامت است، اما در عالم برزخ شفاعت وجود ندارد؛ لذا آیات نافی شفاعت را ناظر به عالم برزخ می‌دانند؛ یعنی از هنگام مردن تا زمانی که قیامت فرا برسد. اما آیاتی که شفاعت را اثبات می‌کند، ناظر به یوم القيامة است و اینکه در معاد این اتفاق می‌افتد. برای هر کدام از اینها یک مستندی هم می‌توان ذکر کرد.

اینها جوهری است که برخی از اینها قابل قبول است. اما در عین حال قابل جمع است؛ یعنی اینطور نیست که ما بگوییم باید یکی از این راه‌حل‌ها را بپذیریم و راه‌حل دیگری وجود ندارد. با توجه به معنای شفاعت، می‌توان گفت آیات شفاعت ناظر به کسانی است که تحول درونی در آنها پدید آمده است و آمادگی پیدا کرده‌اند؛ حالا این آمادگی یا در دنیا یا در برزخ بر اثر برخی عذاب‌ها فراهم شده و بعد زمینه و استعداد وساطت فراهم گردیده است. این چیزی است که از معنای شفاعت بدست می‌آید و این آیات و ادله هم می‌تواند مؤید آن باشد و اگر کسی این آمادگی در او فراهم نشده باشد، طبیعتاً شفاعت شامل او نمی‌شود و به حال او سودی ندارد. یا مثلاً این راه‌حل که شفاعت بدون اذن الهی واقع نمی‌شود؛ پس آن وقت بگوییم آیاتی که شفاعت را نفی کرده، می‌خواهد بگوید هیچ‌کسی بدون اذن الهی و استقلالاً هیچ‌کاری نمی‌تواند انجام دهد، حتی رسول خدا(ص)؛ تا اذن الهی نباشد، شفاعت محقق نمی‌شود. این منافاتی با وجه قبلی ندارد و می‌تواند این هم ذکر شود؛ برخی از این وجوه قابل تداخل هستند و می‌توانند مبنای بررسی آیات شفاعت و راه‌حل آنها باشند.

شبهات درباره شفاعت

علاوه بر آیات، یک سری روایات در باب شفاعت مطرح شده که قابل انکار هم نیست. شاید غیر از سلفی‌ها و تکفیری‌ها به سردمداری ابن تیمیّه، کسی منکر شفاعت فی‌الجمله نیست؛ منتهی بحث‌هایی درباره قلمرو و حدود و ثغور آن، اینکه

شافعان چه کسانی هستند، اینکه چه کسانی مشمول شفاعت می‌شوند، در اینها بحث‌ها و اختلاف نظرهایی وجود دارد، و الا اصل آن مورد پذیرش است. روایاتی که در باب شفاعت ذکر شده، در جوامع روایی اهل سنت کم نیستند؛ بسیاری از متکلمین، مفسران و عالمان اهل سنت این را قبول دارند. مثلاً فخر رازی می‌گوید «اجمعت الامة على أن لمحمد صلى الله عليه وسلم شفاعت في الآخرة»، امت پیامبر(ص) بر این اجماع دارند که پیامبر خدا(ص) در روز قیامت شفاعت دارد؛ و این را از آیات قرآنی استفاده کرده است، «و حمل على ذلك قوله تعالى عسى أن يبعثك ربك مقاماً محموداً، وقوله تعالى وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»، اینها را حمل بر شفاعت می‌کنند. ثم اختلفوا بعد هذا ... اصل شفاعت یک امر مورد اتفاق است، منتهی اختلاف در بعضی از امور است. لذا روایات هم مؤید این معنا هست؛ اگرچه همین جماعت وهابی و سلفی و تکفیری معتقدند باید روایات را هم توجیه کرد. ما یک به یک آن روایات نمی‌خواهیم بررسی کنیم، چون در این مقام نیستیم. اما به غیر از اینکه آیات را متشابه خواندند و روایات را معتقدند باید توجیه و تأویل کرد، یک سری شبهات در باب شفاعت مطرح کرده‌اند که به واسطه آن می‌خواهند شفاعت را انکار کنند؛ مجموعه‌ای از ادله عقلی و نقلی بر انکار و نفی شفاعت ذکر کرده‌اند. آیات را پاسخ دادیم و روایات هم فی‌الجمله قابل پاسخ است که آن توجیهاات و تأویلات نیازی نیست، روایات ظهور در این معنا دارد و ما نمی‌توانیم یک امری را که ظاهر است، انکار کنیم. ظهور هم حجیت دارد، روایات صحیح‌السند قطعی داریم؛ چه مشکلی در این روایات هست که بخواهیم اینها را توجیه و تأویل کنیم. پس آیات و روایات به کنار، اما این شبهاتی که مطرح شده را باید ببینیم واقعاً قابلیت نفی شفاعت را دارند یا نه.

«والحمد لله رب العالمين»